



بررسی فقهی

شرایط نایب در حج

سید تقی واردی^۱*

مقدمه

برای کسی که می‌خواهد نیابت حج و یا عمره شخص دیگر را (چه به صورت تبرعی و چه استیجاری) بر عهده بگیرد، شرایطی بیان شده که فقها در برخی از آنها اختلاف دارند و در مورد برخی دیگر متفق‌اند.

این شرایط، آن گونه که برخی از فقها (کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.ج ۴، ص ۴۸۹) فرموده‌اند، از جهتی بر دو قسم می‌باشد:

اول: شرایطی که صحت عمل متوقف بر آنها است؛ مانند: عقل حین عمل، تمییز کودکان، اسلام، ایمان، عدم اشتغال ذمه نایب به واجب مضیق، اذن مولی به عبد، اذن شوهر به زن و اذن ولی به ممیز.

دوم: شرایطی که مجزی بودن عمل متوقف بر آنها است، اگرچه خود عمل صحیح باشد؛ مانند: بلوغ کودکان و عدالت نایب (در جایی که استیجار شخص برای فراغ ذمه منوب عنه باشد). گفتنی است، این پژوهش به خاطر محدودیت صفحات مجله، از یک سو تنها نظرات فقهای

عظام شیعه را مورد بررسی قرار داده و به نظرات فقهای سایر مذاهب اسلامی نپرداخته و از سوی دیگر به خاطر گستردگی مباحث فقهای شیعه و ادله آنان در این خصوص، ناگزیر است آن را در چند شماره تقدیم خوانندگان محترم نماید.

به هر روی، در این شماره، شرایط نایب از جهت بلوغ، عقل، اسلام و ایمان مورد بررسی قرار می‌گیرد و با یاری خداوند، بقیه شرایط در شماره‌های بعد تقدیم می‌گردد:

شرایط نایب در حج

۱) بلوغ

افرادی، که به سن بلوغ نرسیده‌اند، شرعاً کودک شمرده می‌شوند و درباره حج کودکان، دو نکته قابل توجه و بررسی است: ۱. حج یا عمره‌ای که کودکان برای خود می‌گزارند ۲. حج و عمره‌ای که به نیابت از دیگران انجام می‌دهند.

در باره مورد نخست، میان فقها بحث است که آیا حج و یا عمره کودکان، صحیح و مجزی از حجة الاسلام است یا صوری و تمرینی بوده و مجزی از حجة الاسلام نیست؟ بسیاری از فقها معتقدند به خاطر ادله خاصی که در این مورد وجود دارد؛ مانند صحیحه محمد بن فضیل (علامه حلی، ۱۴۱۳ق. / ج ۴، ص ۳۴۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲، ص ۱۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق. / ج ۱۱، ص ۵۵) مُحرم کردن صبی جایز است و بنا بر این، عمل حج وی نیز باید صحیح باشد، لیکن مادام که به سن تکلیف نرسیده، مجزی از حجة الاسلام نیست. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق. / ج ۴، ص ۳۴۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲، ص ۱۵) (البته این مطلب موضوع بحث ما در این جا نیست).

اما در مورد دوم (یعنی نیابت کودک از دیگری، که این مورد بحث در این جا است)، ابتدا باید کودکان را از جهت درک و فهم و همچنین سن و سال، بر دو قسم تقسیم کرد: «کودکان غیر ممیز» و «کودکان ممیز».

الف - کودکان غیر ممیز؛ همه فقها اتفاق نظر دارند که چنین کودکانی نمی‌توانند نایب شوند؛ زیرا از آنان، قصد متمشی نمی‌شود (آملی، ۱۳۸۰ق. / ج ۱۲، ص ۱۹۷؛ خویی، ۱۴۱۶ق. / ج ۲، ص ۱۰).

ب - کودکان ممیز؛ در این مورد نظر واحدی میان فقها نیست (علامه حلی، ۱۴۱۳ق. / ج ۴، ص ۳۴۰؛ آملی، ۱۳۸۰ق. / ج ۱۲، ص ۱۹۷).
از آنان سه گفتار نقل شده است:

گفتار اول: قول مشهور فقهای شیعه است (نجفی، ۱۳۶۷ق. / ج ۴، ص ۳۴۰) که فرموده‌اند: نیابت کودکان پیش از بلوغ مطلقاً (اعم از ممیز و غیر ممیز) جایز نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق. / ج ۲، ص ۱۸۴؛ سبزواری، ۱۲۴۷ق. / ج ۲، ص ۳۰۲ و...) زیرا ادله‌ای که در باره جواز و صحت نیابت وجود دارد، در اکثر آنها تصریح به کلمه رَجُل (مرد) شده است (خویی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲۷، ص ۵) و یا انصراف در آن دارد و شامل کودک نمی‌شود. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۲ق. / ج ۲، ص ۳۲۰). و دلیلی که شامل نیابت صبی شود وجود ندارد. پس اصل، باقی بودن اشتغال ذمه منوب عنه و عدم سقوط تکلیف از او است. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲، ص ۱۶).

گفتار دوم: قول برخی از فقها است که قائل به تفصیل‌اند؛ به این معنا که در عبادات واجب، نیابت کودک ممیز را صحیح ندانسته، ولی نیابت وی در عبادات مندوب را به شرط اذن ولی، صحیح دانسته‌اند. صاحب عروه از جمله قائلین این گفتار است. وی در این باره فرمود: «وإن كان لا یبعد دعوی صحّة نیابته فی الحجّ المندوب بإذن الوالی» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۲ق. / ج ۲، ص ۳۲۰). وی گرچه به دلیل گفتار خود اشاره نکرده، ولی صاحب مصباح الهدی در توجیه نظر وی فرمود:

«بل الظاهر منه فی الفرق هو جعل المناط فی المنع فی الحجّ الواجب، هو عدم الوثوق

بفراغ الذمّة». (میرزا محمد تقی آملی، ۱۳۸۰ق. / ج ۱۲، ص ۱۹۹)

مرحوم آیت الله خویی، دلیل آن را روایت معاویه بن عمار دانسته است:

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا يَلْحَقُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ؟ فَقَالَ: سُنَّةٌ سَنَّهَا يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ، فَيَكُونُ لَهُ مِثْلُ أَجْرٍ مَنْ يَعْمَلُ بِهَا، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْءٌ، وَ الصَّدَقَةُ الْجَارِيَةُ تَجْرِي مِنْ بَعْدِهِ، وَ الْوَلَدُ الطَّيِّبُ يَدْعُو لِوَالِدَيْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا، وَ يَحُجُّ وَ يَتَصَدَّقُ وَ يُعْتِقُ عَنْهُمَا، وَ يُصَلِّي وَ يَصُومُ عَنْهُمَا. فَقُلْتُ: أَشْرِكُهُمَا فِي حَجَّتِي؟ قَالَ: نَعَمْ». (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق. / ج ۲، ص ۴۴۵، ح ۶)

معظم له در وجه دلالت این حدیث فرمود: «فإنَّ الولدَ يشملُ غيرَ البالغِ أيضاً». (خویی، ۱۴۱۸ق. ۱/ ج ۲۷، ص ۶)

این حدیث از جهت سند، صحیح و بی اشکال است و از جهت دلالت، جمله «الْوَلَدُ الطَّيِّبُ يَدْعُو لِوَالِدَيْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا، وَ يَحُجُّ...» دلالت دارد بر این که حج ولد برای والدینش صحیح است و واژه ولد اطلاق دارد و شامل غیر بالغ نیز می شود.

به هر روی، همان گونه که آیت الله خویی فرمود، دلیل جواز نیابتِ صبیِّ ممیز از حج مندوب منوب عنه، اطلاق روایات است؛ «و لكن يكفيننا في صحة نيابة الصبي عن الحي في المستحبات إطلاق أدلة النيابة». (خویی، ۱۴۱۸ق. ۱/ ج ۲۷، ص ۷)

گفتار سوم: گفتار برخی اندک از فقهای شیعه است که معتقدند نیابت کودک ممیز اگرچه به سن بلوغ نرسیده باشد؛ چه در حج واجب و چه در حج مندوب، صحیح است. (علامه حلی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق. ۱/ ج ۴، ص ۳۴۰) معروف ترین شخصیت های قائل به این گفتار، عبارت اند از: محقق اردبیلی، (ج ۶، ص ۱۲۸) صاحب مدارک (موسوی عاملی، ج ۶، ص ۱۲۸) و حاشیه العروة الوثقی. (گلپایگانی، اول، ۱۳۹۳ق. ۱/ ج ۲، ص ۳۲۰)

دلیل آنان این است که عبادات کودک، شرعی و صحیح است. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق. ۱/ ج ۶، ص ۱۲۸) و ممیز چون می تواند حج را به طور مستقل برای خودش انجام دهد، (نجفی، ۱۳۶۷ش. ۱/ ج ۱، ص ۱۶۹) پس می تواند برای دیگران نیز نیابت کند. (علامه حلی، ۹ جلد، ۱۴۱۳ق. ۱/ ج ۴، ص ۳۴۰)

در بین این سه گفتار، ترجیح با گفتار اول؛ یعنی نظر مشهور فقهای شیعه است؛ زیرا همان گونه که در بحث مشروعیت نیابت بیان شد، نیابت در اعمال عبادی خلاف اصل است، مگر آن که دلیل خاصی بر جواز و صحت آن وارد شده باشد. در باب نیابت صبی، دلیلی بر جواز و صحت آن وجود ندارد. اما اطلاق روایات باب نیابت که در قول دوم برای جواز نیابت در حج مندوب به آن استناد شده، پاسخش این است که در اکثر روایات باب نیابت، واژه «رَجُلٌ» آمده و آن انصراف در بالغ دارد و شامل صبی نمی شود.

اما در باره علت جواز و صحت حج ندبی خود کودکان (که مورد استناد دو گفتار پیشین

قرار گرفته)، دلیل خاصی است که در این باره وجود دارد (یعنی صحیحه معاویه بن عمار). اما درباره جواز نیابت وی دلیل خاصی وارد نشده است و آن چه که از روایت معاویه بن عمار به دست می آید، این است که فرزند می تواند حج، صدقات و خیراتی برای والدینش داشته باشد. ولی از چه سنینی می تواند چنین کارهایی را انجام دهد، در روایت به آن اشاره نشده است و طبعاً هر چیزی در جای خود و به مقتضای شرایط انجام می گیرد. بنا بر این، اگر گفته شود که بر ولد اکبر واجب است نماز و روزه قضای پدر متوفای خودش را انجام دهد، به این معنا نیست که اگر ولد اکبر صبی غیر ممیز باشد، بر او در همان زمان واجب می گردد. بنا بر این، مادام که کودکان به سن بلوغ نرسیده باشند، نمی توانند نیابت افراد در حج و عمره (اعم از واجب و مندوب را بر عهده بگیرند) و اگر انجام دهند، صحیح نبوده و از منوب عنه (در حج واجب) مجزی نمی باشد.

۲) عقل

عاقل بودن فرد، در مقابل مجنون بودن وی است. مجنون بودن افراد دو گونه است؛ طباقی (همیشگی) و ادواری (دوره ای). در باره نیابت این پرسش مطرح است که آیا نیابت باید دارای عقل سلیم باشد و در غیر این صورت نیابتش باطل خواهد بود یا غیر عاقل نیز می تواند نیابت شود؟ البته تردیدی نیست که اگر نیابت عاقل باشد، نیابتش جایز و عمل وی از این جهت صحیح و مجزی خواهد بود، اما اگر دارای جنون باشد و جنونش از نوع طباقی (همیشگی) باشد، باز هم بین فقها اختلافی نیست که نیابت وی باطل می باشد. همچنین اگر جنونش ادواری است ولی هنگام نیابت، نوبت دوره جنون وی باشد، باز هم نیابت وی باطل بوده و مجزی از حج منوب عنه نمی باشد. (محقق حلی، ۱۴۱۸ق. ج ۱، ص ۴۱۰؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق. ج ۱، ص ۳۲۰؛ نجفی، محمد حسن نجفی، ۱۳۶۷ ش. ج ۱۷، ص ۳۶۱) برای این گفتار دو دلیل ذکر شده است:

۱. *عدم تحقق قصد قربت از مجنون*؛ به این معنا که شخص در حال جنون (حتی در ادواری که نوبت جنون وی باشد) عقلش پوشیده شده به یک بیماری ای که مانع قصد قربت می گردد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق. ج ۱، ص ۱۶۹) و عمل عبادی که فاقد قصد قربت باشد، صحیح

نخواهد بود. (محمد حسن نجفی، ۱۳۶۷ ش. / ج ۱۷، ص ۳۶۱).

۲. **مدلول حدیث رفع قلم؛** این حدیث که به عبارات مختلف از معصومین علیهم السلام روایت شده، دلالت دارد بر این که مجنون در حالی که در جنون خود باقی باشد، از وی رفع قلم شده است؛ یعنی تکلیفی متوجه او نبوده و اعمال وی مشروعیت ندارد. در یکی از این احادیث که شیخ مفید از عامه و خاصه نقل کرده، آمده است:

«رَوَتْ الْعَامَّةُ وَالْخَاصَّةُ أَنَّ مَجْنُونَهُ فَجَرَ بِهَا رَجُلٌ وَقَامَتِ الْبَيْتَةُ عَلَيْهَا، فَأَمَرَ عُمَرُ بِجَلْدِهَا الْحَدَّ، فَمَرَّ بِهَا عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: مَا بَالُ مَجْنُونَةِ آلِ فُلَانٍ تُقْتَلُ؟ فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ رَجُلًا فَجَرَ بِهَا فَهَرَبَ وَقَامَتِ الْبَيْتَةُ عَلَيْهَا وَأَمَرَ عُمَرُ بِجَلْدِهَا. فَقَالَ لَهُمْ: رُدُّوَهَا إِلَيْهِ وَ قُولُوا لَهُ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ هَذِهِ مَجْنُونَةُ آلِ فُلَانٍ وَأَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ أَنَّهَا مَغْلُوبَةٌ عَلَى عَقْلِهَا وَ نَفْسِهَا، فَرُدُّوَهَا إِلَيْهِ فَدَرَأَ عَنْهَا الْحَدَّ.»

(حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق. / ج ۲۸، ص ۲۳)

محقق حلی با برداشت از این روایت، در باره عدم صحت نیابت مجنون فرمود:

«لأنه ليس من أهل الخطاب، و لأنه متصف بما يوجب رفع القلم، فلا حكم لفعله»، (محقق

حلی، ۱۴۰۷ق. / ج ۲، ص ۷۶۶).

اما مجنون ادواری، در دوره‌ای که جنونش افاقه کرده و عقل وی سرجایش قرار گیرد، می‌تواند نایب شود؛ زیرا چیزی که مانع قصد قربت باشد در میان نیست و در نتیجه، عبادات و معاملات وی در دوره صحت و سلامت صحیح است. هنگامی که اعمال عبادی خودش صحیح و بلا مانع باشد، می‌تواند نایب فرد دیگر نیز قرار گیرد، (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲، ص ۲۰).
گفتنی است که سفاهت افراد، جنون آنان به حساب نمی‌آید. چون سفاهت به معنای کم عقلی و نادانی است نه دیوانگی و جنون. بدین جهت فقهای عظام آن را مانع از نیابت ندانسته‌اند. (خویی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲۷، ص ۷؛ امام خمینی، ۱۴۰۷ق. / ج ۱، ص ۳۳۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲، ص ۲۰)

اختلافی میان فقهای شیعه نیست که در حج و عمره، نایب باید مسلمان باشد و کافر (اعم از ذمی و غیر ذمی و اهل کتاب و غیر اهل کتاب) نمی تواند نایب مسلمان شود. (محقق حلی، ۱۴۱۸ق. / ج ۱، ص ۱۶۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ق. / ج ۲، ص ۷۶۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق. / ج ۱، ص ۴۱۰؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷ق. / ج ۱، ص ۲۷۷؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق. / ج ۳، ص ۱۴۱) منتهی برخی از فقهای عظام، به خاطر آن که شرط ایمان را برای نایب در کتب فقهی خویش بیان کرده اند، متعرض شرط اسلام نشده اند؛ (امام خمینی، ۱۴۰۷ق. / ج ۱، ص ۳۳۵؛ خوبی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲۷، ص ۸) زیرا هنگامی که ایمان شرط لازم باشد، به طریق اولی، اسلام نیز شرط لازم خواهد بود و بدین جهت نیازی به طرح و بررسی آن ندیده اند.

در برخی از منابع روایی نیز به همین مطلب توجه شده است؛ از باب نمونه، در کتاب وسایل الشیعه بابی است به نام «بطلان العبادة بدون ولایة الأئمة علیهم السلام و إعتقاد إمامتهم» و در آن نوزده حدیث روایت شده است (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق. / ج ۱، ص ۱۱۸) و حال آن که چنین بابی برای بطلان عبادت کافر منعقد نشده است. ولی برخی دیگر از فقهای عظام متعرض آن شده و به طور مستقل آن را شرط لازم نیابت دانسته اند، ولیکن در ارائه دلیل این گفتار، نظر واحدی ندارند؛ برخی از آنان مانند صاحب جواهر می گویند: نیابت کافر باطل است؛ زیرا عمل او شرعا صحیح نیست. (نجفی، سوم، ۱۳۶۷ ش. / ج ۱۷، ص ۳۵۶).

برخی دیگر می گویند: کافر به خاطر کفر و عدم میل قلبی به حق و حقیقت، نمی تواند قصد تقرب الهی داشته باشد. (محقق حلی، دوم، ۱۴۰۸ق. / ج ۱، ص ۲۰۷). بی تردید برای نظر فقهای عظام مبنی بر بطلان نیابت غیر مسلمان، ادله متعددی وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. به نظر مشهور فقهای شیعه، ایمان شرط لازم نیابت است. پس اسلام نیز به طریق اولی شرط لازم آن خواهد بود. در این باره احادیث فراوانی وجود دارد که برخی از آنها را در بحث ایمان نقل خواهیم کرد.

طریق اولویت شرط اسلام نسبت به ایمان، مهم ترین دلیلی است که در باره شرط اسلام

در نیابت می توان ارائه کرد.

۲. عموم آیاتی که دلالت بر حبط عمل کافران دارد؛ مانند «وَلَوْ أَشْرَكُوا حَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (انعام: ۸۸).

هنگامی که اعمال کافر حبط و شرعاً باطل باشد، چگونه می تواند نایب مسلمان شود که ذمه‌ای بر عهده دارد و می خواهد از طریق نیابت از آن فارغ گردد؟

۳. روایاتی که دلالت دارند نایب باید مسلمان باشد؛ مانند روایت مصادف:

«عَنْ مُصَادِفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الْمُرَاةِ تَحَجَّ عَنْ الرَّجُلِ الصَّرُورَةَ، فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ قَدْ حَجَّتْ وَ كَانَتْ مُسْلِمَةً فَبَقِيَهَا. فَرُبَّ امْرَأَةٍ أَفْقَهُ مِنْ رَجُلٍ»، (حرر عاملی، اول، ۱۴۰۹ق. / ج ۱، ص ۱۷۷).

البته این روایت از جهت سند، به خاطر وجود سهل بن زیاد در سلسله راویان آن، که نزد برخی از رجال شناسان شیعه، مورد وثوق نیست، نمی تواند دلیل مستقلی باشد ولیکن با توجه به این که برخی از فقها در بسیاری از موارد به آن استناد کرده‌اند، حداقل می تواند مؤید دلایل فوق الذکر واقع شود، اما از جهت دلالت اشکال و ایرادی بر آن نیست؛ زیرا قید «مسلمة» دلالت تام دارد بر این که نایب باید مسلمان باشد.

۴. علاوه بر همه این‌ها، انجام حج و عمره، متوقف بر ورود شخص به حرم مطهر الهی است و ورود حرم برای کافر و مشرک به حکم قرآن کریم ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ (توبه: ۲۸) حرام و ممنوع می باشد. همچنین برخی از اعمال حج و عمره؛ مانند طواف و نماز طواف نیاز به طهارت بدن دارد، در حالی که کافر مادام که در کفرش باقی است طهارتش شرعاً صحیح نبوده و تنها با پذیرش اسلام امکان پذیر می باشد.

اما از این که در گفتار برخی از فقها آمده که کافر نمی تواند قصد قربت کند و قصد از وی متمشی نمی شود، این گفتار مورد اتفاق فقها نیست و برخی از فقها فرموده‌اند: از کافر، به ویژه اهل کتاب، وجداناً قصد متمشی می شود، ولیکن ثوابی بر آن مترتب نمی گردد، (مراغی اول، ۱۴۱۷ق. / ج ۲، ص ۷۲۰).

۴) ایمان

گرچه مسلمان بودن نایب شرط لازم و پذیرفته شده از سوی همه فقهای عظام است ولیکن مؤمن بودن نایب؛ یعنی شیعه بودن وی (و به طور خاص شیعه امامی اثنی عشری بودن او) مورد اتفاق آنان نیست. قبل از آن که به اقوال فقها اشاره کنیم، لازم است مخالفان مذهب را به دو گروه تقسیم نماییم؛ گروه نواصب و خوارج و گروه غیر نواصب و غیر خوارج.

در باره گروه‌های نواصب و خوارج، تمامی فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که نیابت آنان از منوب عنه صحیح نبوده و مجزی از وی نمی‌باشد. برای این گفتار، ادله فراوانی است؛ از جمله روایت علی بن مهزیار؛ «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ: الرَّجُلُ يُحُجُّ عَنِ النَّاصِبِ، هَلْ عَلَيْهِ إِثْمٌ إِذَا حَجَّ عَنِ النَّاصِبِ وَ هَلْ يَنْفَعُ ذَلِكَ النَّاصِبَ أَمْ لَا؟ فَقَالَ: لَا يُحُجُّ عَنِ النَّاصِبِ وَلَا يُحُجُّ بِهِ»، (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق. / ج ۱۱، ص ۱۹۲).

در سلسله راویان این حدیث، گرچه نام سهل بن زیاد وجود دارد و برخی از رجال شناسان شیعه وی را تضعیف نموده‌اند، لیکن فقهای ما به روایت وی اعتماد نموده و آن را مستند گفتار خویش قرار داده‌اند. بدین جهت این روایت از جهت سند موثق شمرده می‌شود. از جهت دلالت نیز بی اشکال است؛ زیرا جمله «وَلَا يُحُجُّ بِهِ» ظهور دارد بر این که ناصبی (و امثال وی) نمی‌تواند نایب شخص مؤمن، در حج و عمره گردد.

اما در باره گروه‌های غیر نواصب و غیر خوارج، برای فقهای شیعه دو گفتار وجود دارد: گفتار اول: جواز و صحت نیابت مخالف و اجزای از منوب عنه. علامه حلی از قائلین این نظریه است. دلیل گفتارش این است که اگر وی حج را برای خودش انجام می‌داد، صحیح و مجزی از وی بود و هرگاه مستبصر می‌شد نیاز به اعاده حج نداشت. همین دلالت دارد بر این که عبادت مخالف در نظر شارع معتبر بوده و اگر رجوع به ایمان نماید، مستحق ثواب نیز می‌شود، مگر زکات که آن را به غیر مستحقش داده (و باید جبران نماید).

وی علاوه بر گفتار فوق، به صحیحۀ برید بن معاویه عجلی نیز استناد نمود است:

«عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ حَجَّ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ، ثُمَّ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَتِهِ وَ الدِّينُونَةَ بِهِ، عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ أَوْ قَدْ قَضَى-

فَرِيضَتُهُ؟ فَقَالَ: قَدْ قَضَى فَرِيضَتَهُ، وَ لَوْ حَجَّ لَكَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ. قَالَ: وَ سَأَلْتَهُ عَنْ رَجُلٍ حَجَّ وَ هُوَ فِي بَعْضِ هَذِهِ الْأَصْنَافِ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، نَاصِبٍ مُتَدَبِّئٍ ثُمَّ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَعَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ، يَقْضِي حَجَّةَ الْإِسْلَامِ؟ فَقَالَ: يَقْضِي - أَحَبُّ إِلَيَّ. الْحَدِيثُ، (حَرَّ عَامِلِي، اُول، ١٤٠٩ق. / ج ١١، ص ٦١).

به نظر علامه حلی، جمله «قَدْ قَضَى فَرِيضَتَهُ» دلالت دارد بر این که عمل مخالف پیش از استبصار، صحیح و مجزی است، بدین جهت منعی برای نایب شدن از مؤمن نباید داشته باشد. صاحب حدائق درباره قائلین این گفتار فرمود:

«ظاهر أكثر المتأخرين - حيث حكموا بإسلام المخالفين - صحة نيابتهم فلا يشترط الايمان عندهم»، (بحرانی، اول، ١٤٠٥ق. / ج ١٤، ص ٢٤٠).

گفتار دوم: حکم به عدم صحت نیابت داده‌اند و برای استدلال نظرشان فرموده‌اند:

اعمال عبادی مخالف فی نفس الأمر صحیح نیست؛ زیرا فاقد شرط صحت است و شرط اساسی صحت اعمال عبادی هر مسلمانی ولایت پذیری او است و مخالف دارای این شرط نیست، (خویی، اول، ١٤١٨ق. / ج ٢٧، ص ٨).

پس هنگامی که اعمال خود او اشکال داشته باشد، چگونه می‌تواند نیابت مؤمن را بر عهده بگیرد؟ صاحب حدائق (بحرانی، اول، ١٤٠٥ق. / ج ١٤، ص ٢٤٠)، صاحب جواهر (نجفی، سوم، ١٣٦٧ ش. / ج ١٧، ص ٣٥٧)، صاحب مدارک (العاملی، ج ٧، ص ١٠٨)، صاحب عروه (یزدی، دوم، ١٤١٢ق. / ج ٢، ص ٣٢٠)، آیت الله خویی، (خویی، اول، ١٤١٨ق. / ج ٢٧، ص ٨)، امام خمینی، (خمینی، ١٤٠٧ق. / ج ١، ص ٣٣٥)، صاحب فقه الصادق علیه السلام (نرم افزار موسوعه الامام الروحانی) و برخی دیگر از فقهای عظام از قائلان این نظریه‌اند.

گفتنی است که امام خمینی رحمته الله علیه در تحریر الوسیله، ایمان را شرط لازم نایب دانسته، ولیکن در کتاب چهل حدیث فرمود:

از مجموع اخبار استفاده می‌شود که ولایت شرط قبول اعمال، بلکه شرط قبول ایمان به خدا و به نبوت مکرم صلی الله علیه و آله است و اما شرط صحت بودن آن برای اعمال، چنانچه بعضی از علما فرموده‌اند، معلوم نیست بلکه ظاهر آن است که شرط نیست. چنانچه از روایات کثیره معلوم

می‌شود؛ مثل روایتی که در باب «عدم وجوب القضاء علی المستبصر» مذکور است^۱ که غیر زکات - که به واسطه آن که به غیر اهلش در زمان ضلالتش داده است - سایر اعمال را قضا نکند و خداوند به او اجر دهد، (امام خمینی، اول، ۱۳۶۸ ش. ص ۴۸۵).

ممکن است معظم له، اعمال مخالف را در مذهب خود و یا حتی در مذهب شیعه، به صورت ظاهر صحیح بداند ولی برای نیابت، آن را کافی نداند و ایمان را شرط لازم بداند. به هر صورت، روایاتی که قائلین به صحت نیابت مخالف مورد اشاره قرار داده‌اند (از جمله صحیحۀ بُرید بن معاویۀ عجلئ که مورد استناد علامه حلی گرفته بود)، دلیلی بر صحت نیابت مخالف نمی‌گردد؛ زیرا اولاً، روایاتی که دلالت بر صحت اعمال سابق مستبصرین دارد؛ همانند روایات و سایر ادله‌ای است که دلالت بر جبران اسلام نسبت به اعمال کافران در زمان جاهلیت دارد، که نوعی تفضل از جانب خدای مهربان است، نه این که اعمال کافران پیش از اسلام صحیح باشد. بنا براین اعمال مخالفان پیش از استبصار فی الواقع صحیح نمی‌باشد، ولیکن همان گونه که از برخی روایات دیگر به دست می‌آید، اگر مستبصر شوند، تفضلاً اعاده ندارد مگر زکات (که لازم به پرداخت مجدد است). ثانیاً، با این فرض که آن ادله دلالت بر صحت اعمال مستبصران پیش از ایمان داشته باشد، ولی مشروط به موافقت ایمان است، نه به طور مطلق. ثالثاً، روایاتی وجود دارند که اعمال نایب را مشروط به ایمان نموده‌اند، به عنوان نمونه، روایت عمار بن موسی؛ «عَمَّارُ بْنُ مُوسَى مِنْ كِتَابِ أَصْلِهِ الْمُرَوِّیِّ عَنِ الصَّادِقِ ع فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ صَلَاةٌ أَوْ صَوْمٌ، هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَقْضِيَهُ غَيْرُ عَارِفٍ؟ قَالَ: لَا يَقْضِيهِ إِلَّا مُسْلِمٌ عَارِفٌ».

(حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ ق. / ج ۸، ص ۲۷۷)

این حدیث، از جهت سند به خاطر عمار بن موسی که فطحی مذهب بوده، صحیح

۱. «عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: كُلُّ عَمَلٍ عَمِلَهُ وَهُوَ فِي حَالِ نَصْبِهِ وَ ضَلَالَتِهِ - ثُمَّ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَرَفَهُ الْوَلَايَةَ - فَإِنَّهُ يُوجَرُ عَلَيْهِ - إِلَّا الزَّكَاةَ فَإِنَّهُ يُعِيدُهَا - لِأَنَّهُ وَضَعَهَا فِي غَيْرِ مَوَاضِعِهَا - لِأَنَّهَا لِأَهْلِ الْوَلَايَةِ - وَ أَمَّا الصَّلَاةُ وَ الْحُجُّ وَ الصِّيَامُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ قَضَاءٌ». وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۶، حدیث ۱، باب ۳۱ از ابواب مقدمه العبادات.

شمرده نمی‌شود، ولیکن چون ثقه است، روایتش مورد قبول می‌باشد. از جهت دلالت، بنا براین که تعدی از صوم و صلاة به حج و عمره صحیح باشد، بلاشکال است؛ زیرا قید «مُسْلِمٌ عَارِفٌ»، به معنای مسلمان شیعه است، نه مسلمانی که دانا به احکام باشد. (آملی، اول، ۱۳۸۰ق. / ج ۱۲، ص ۲۰۱). کما این که بسیاری از فقها؛ از جمله شیخ انصاری، همین برداشت را از این حدیث داشته و فرموده‌اند:

«و الظاهر أنّ المراد بالعارف في الرواية، العارف بالإمام عليه السلام كما هو الشائع من استعمال هذا اللفظ، فتدلّ صريحاً على اشتراط الإيمان أيضاً في النائب»، (شیخ انصاری، اول، ۱۴۲۵ق. / ص ۱۲۷).

علاوه بر همه این‌ها، روایاتی از معصومین علیهم السلام وجود دارد که دلالت دارند بر بطلان عبادات مخالف پیش از استبصار و همچنین بطلان عبادات افرادی که ولایت نداشته باشند. شیخ انصاری نیز با همین تعبیر فرمود:

«مضافاً إلى ما دلّ على بطلان عبادات المخالفين الغير المنافي لإثباتها لهم تفضلاً بعد إيمانهم»، (شیخ انصاری، اول، ۱۴۲۵ق. / ص ۱۲۸).

به نمونه‌هایی از این احادیث اشاره می‌کنیم:

- «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: كَتَبَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الْهُمْدَانِيُّ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَنِّي حَجَجْتُ وَأَنَا مُخَالِفٌ وَكُنْتُ صُرُورَةً فَدَخَلْتُ مُتَمَتِّعاً بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحُجِّ؟ قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَعِدْ حَجَّكَ»، (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق. / ج ۱۱، ص ۶۲).

این روایت از جهت سند صحیح و بی‌اشکال است و از جهت دلالت، گرچه محتمل است حمل بر استحباب شود به قرینه روایات دیگری که امام علیه السلام می‌فرمود: دوست دارم اعاده کنید، ولیکن ظهور در وجوب دارد و دلالت دارد بر این که اعمال مخالف پیش از استبصار باطل است.

- «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ لَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: أَيُّ الْبِقَاعِ أَفْضَلُ؟ فَقُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَغْلَمُ. فَقَالَ لَنَا: أَفْضَلُ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَّرَ مَا عَمَّرَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ - أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَاماً - يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وَلَايَتِنَا لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئاً». (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق. / ج ۱، ص ۱۲۲).

این روایت نیز از جهت سند صحیح و بی اشکال است و از جهت دلالت همان گونه که تصریح شده، اعمال مخالفان فاقد ولایت را نافع به حالشان نمی‌داند و این، یعنی باطل بودن اعمال.

- «عَنْ مُيَسَّرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ وَ الْمَقَامِ وَ بَابِ الْكَعْبَةِ - وَ ذَلِكَ حَاطِمُ إِسْمَاعِيلَ - وَ وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا صَفَّ قَدَمَيْهِ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَ قَامَ اللَّيْلَ مُصَلِّيًا حَتَّى يَجِيئَهُ النَّهَارُ وَ صَامَ النَّهَارَ حَتَّى يَجِيئَهُ اللَّيْلُ وَ لَمْ يَعْرِفْ حَقَّنَا وَ حُرِّمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا أَبَدًا». (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق. / ج ۱، ص ۱۲۲).

این حدیث از جهت سند، به خاطر وجود حسن بن علی بن فضال تیمی در بین راویان آن، که مدتی فطحی مذهب بوده، صحیح به شمار نمی‌آید، ولیکن مشایخ روایت شیعه به حدیث وی اعتماد نموده و در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند. بدین جهت این حدیث موثق می‌باشد. از جهت دلالت همانند حدیث قبلی است که دال بر عدم قبولی اعمال عبادی مخالف است.

البته شاید گفته شود که این دو حدیث دلالت بر عدم قبولی اعمال مخالفان در قیامت دارند، نه دلالت بر عدم صحت دنیوی آنها، بدین جهت مانعی برای صحت نیابت مخالف محسوب نمی‌گردند. پاسخ داده می‌شود که صحت و عدم صحت و همچنین قبولی و عدم قبولی اعمال در قیامت، گاهی نسبت به اعمال و وظایف خود شخص سنجیده می‌شود و گاه نسبت به اعمال دیگری که بالتسبیب انجام می‌گیرد. ما نحن فیه از قسم دوم است که شخصی می‌خواهد نیابت شود تا حج شخص متوفی و یا معذور را به نیابت انجام دهد و با این کار خود ذمه وی را بری کند. اگر نیابت به گونه ای باشد که در ظاهر حکم به صحت اعمال او می‌شود ولی در واقع اعمال او باطل و در قیامت مقبول عندالله نمی‌باشد، چگونه می‌توان مسئولیت بری نمودن ذمه منوب عنه مؤمنی را به دست وی سپرد؟ اگر دلیلی هم وجود داشته باشد که اعمال پیش از استبصار آنان را صحیح بدانند، این مربوط به اعمال خودشان است، نه عملی که به نیابت از مؤمن بجا آورده باشند. اصولاً هدف در انجام حج و یا انجام هر اعمال عبادی دیگر، تنها حالت شکلی و فیزیکی انجام آنها نیست، بلکه مهمتر از همه اثرات معنوی آنها است.

کتابنامه

- قرآن کریم
- آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد، الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ق.
- آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ۱۲ جلد، مؤلف، تهران - ایران، اول، ۱۳۸۰ق.
- امام خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیلة، ۲ جلد، اعتماد الکاظمی، تهران - ایران، ششم، ۱۴۰۷ق.
- امام خمینی، سید روح الله موسوی، چهل حدیث، یک جلد، مرکز نشر فرهنگي رجاء، تهران - ایران، اول، ۱۳۶۸ش.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ق.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۳ جلد، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ق.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی، معتمد العروة الوثقی، ۲ جلد، منشورات مدرسه دار العلم - لطفی، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۶ق.
- روحانی قمی، سید صادق حسینی، فقه الصادق، ۴۱ جلد، نرم افزار موسوعة الامام الروحانی، تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.
- سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ۲ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۲۴۷ق.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۷ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، ۱۰ جلد، کتابفروشی داوری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ق.
- شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب الحج، یک جلد، مجمع الفکر الإسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۵ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۴۳ جلد،

- دارالکتب الاسلامیه، تهران - ایران، سوم، ۱۳۶۷ش.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۳ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ۱۵ جلد، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد - ایران، اول، ۱۴۱۲ق.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، سوم، ۱۴۱۷ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - کتاب الحج - ۵ جلد، دار التعارف للمطبوعات، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۱۸ق.
- فخر المحققین حلی، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، اول، ۱۳۸۷ق.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی نجفی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - الحدیثه)، ۴ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ق.
- گلپایگانی، سید محمد رضا، حاشیه العروة الوثقی، سه جلد، قم، ایران، اول، ۱۳۹۳ق.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۸ق.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، ۲ جلد، مؤسسه المطبوعات الدینی، قم - ایران، ششم، ۱۴۱۸ق.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، ۲ جلد، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۴ق.
- مراغی، میر عبد الفتاح بن علی حسینی، العناوین الفقهیة، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ق.

- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته بجامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۳ق.
- موسوی خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ۷ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۵ق.
- موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ۸ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۱ق.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۲ق.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی (المحشی)، ۲ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۹ق.